

دوشنبه نوزدهم شهر محرم الحرام ۱۲۹۰ هجری

نیت بکلیف بکعباسی

نیت اعلان سطرده شاهی

ادبیته در چهار قط

سبزدهم ژانویه ۱۲۹۰ شمسی

مرکز اخبار و اطلاعات علی بیادار الطباع

صفاپونی بفرستد درین روز نامه باسم

خود او نوشته خواهد شد

# روزنامه علم

علق و العلم الملاحك حاکل و وهط محمد تقی لامد ممد و  
 لطوله و لاحد محد و د کوله احمد حمد الموصد مادام التماء  
 دائر و مالعا و التماک طالعا و لامعا و اسنله مصالح الاحوال  
 و صواح الاعمال و الامال اللهم صل وسلم رسولک الاکرم  
 و القراط الاوسع الاسم مصدر المکارم و مرصد الاکارم  
 رسمه سرور الدهر و رهطه مطهر الاصل حده مدحه معسور  
 وعد محامد محال هو محدود الحدود الاسم الاکل محمد الاحمد  
 المحمود و اله الاطهار و اهله الاحرار اسرهم الانام الصالح  
 و الهتمام الطامح کامل کلامه ملک الکلام و حلال مسائل الاعلا  
 حسن حسنه ماسح الحدل الحد و تمد العدل الحد صارمه  
 حارس حدود الامصار و خاصه صمعا الاعمار ام المهالك  
 و صدر المعارك فاطر الدماء و لا یسع الاعداء مده الدم  
 و متر التمس ستمه سهم المراد و المرام و داع الارحام  
 و داع اللام و الحنام طائر و کزه الصدور و عمله الطهور  
 او مدمع الاسد المصور لاروح للحد الاو هو سلک  
 لا و د لاهل و د الاو هو هلک اتق الامور و المهام حکم لرحمه  
 الاحمر اللهم و مطرده الاسم الاضم لعمرک ماها الامطار  
 المعمار المامور و اعمار المطور السحور هو معلم الاحکام  
 و اسمع الکرام و اروع المحکام و حامل اللواء  
 و محکوم الولا تحکد الارامل و غاند العوائل و محط رخال کل  
 مؤمل مطاع الام مولود الحرم الطلم الاسعد و اللوح  
 الاعصم معصم سوار الاطرآ و مؤسس عوالم التماء و مدس  
 علوم الاسماء ضاعد مصاعد السور و نالک منالک الوصول  
 محرم اسرار الله هو السراهم و صهر الرسول المکرم و ولد  
 عمه اسد الله و صمصامه سلام الله له و لولده الطهر  
 هم اساس العلم و الحکم و اصول التماح و الروح و الرحم و الکرم  
 و لانهم و واء کل داء و ساحل کل داء عمود الاسلام و حلول  
 دار السلام و لسرنام الوصول و اسرهم و لکلم التهم

دوستله مسطوره در ذیل را شجاع الدین میرزا ابن زاده جلا  
 الدین میرزا ولد نواب الامین الدوله بمطبعه علمیه انفاذ  
 داشته از فضلا و دانشندان خواهان حل این دو مسئله میباشد  
 مسئله اولی آن است که حکمای اشرافین و مشابین ثابت  
 نموده اند که طفره محال است و مهندسین ثابت نموده اند که  
 هر زاویه قطعه منفرجه است اگر چنانچه قطعه بزرگتر از نصف  
 باشد و حاده است اگر بزرگتر از نصف نباشد پس بنابراین اگر  
 چنانچه زاویه حاده را حرکت بدیم هنوز بقائمه نرسیده به  
 منفرجه خواهد رسید پس باید طفره را جایز بدانیم و جایز دانستن  
 طفره لیس بمعقول عند ارباب العقول  
 مسئله ثانی آنستکه مهندسین اثبات نموده اند که زاویه  
 نصف دایره بزرگتر است از هر حاده مستقیمه الخطن و حال  
 آنکه زاویه حاده سبیل است و هر سبالی متوقف بحد پا حدود  
 نخواهد شد محال است متوقف بحدی بشود شجاع الدین

خطبه بلیغه غیر منقوطة از منشآت طبع وقاد و ذهن نقاد  
 عالیجناب دانش ماب میرزا الطفعلی ابن عالیجناب امین السفا  
 محض استفاضه مطالعه کنندگان ثبت و ضبط میشود  
 بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الله الواحد العدل كما هو اهله له الملك وله  
 الامر لا احصاء لا عطاءه ولا عاذ لعطائه الا الا اله الا  
 للاحد الصمد لا والد له ولا ولد ولا مناهم ولا عدد هو  
 الاول المحمود و الواسع الودود و الملك العلام و محصل  
 المرام مالك الامم و مصور الادم كل كامل ناله سواء معل  
 و عموم المحامد و المماذج له ما اول علمه احاط الاطوار و عم الاسرار  
 الاوطار غلام الاعمال و المال و محول الحول و الاحوال ما ادرکه  
 الحدس الادم و الوهم الاسد الحسن الطاعل عاقل حط الكمال

المشهور منهم كذا الله التلام لهم واحرس وسلم اودانهم  
المتعلق واهلك ودمر اعداتهم المحال للامواء ما طار  
التسلل ومدد النمام وارسل التلام لاصل الاسلام وصلة  
الاوامر والاحكام لاعلام الحلال والحرام

### تحقیق مزاجین العابدین طیب خاصه حضور مصابونی

درین اوقات این بنده مشاهده مرضی در دار الخلافه نموده که  
قدما متعرض او نشد اند و بچگونه اسمی از او نبرده و علامت  
او را بیانی نفرموده اند اگر چه در سلك قواعد کلیه که معنوی  
در کیت است تواند در آید ولی مانند بعضی امراض منقته  
بیانی واضح و شرحی لایح از او نموده اند و چنان نیست که این مرض  
تازه احداث شده باشد بلکه تا کون الجا او را در جزو امراض  
معرفه محسوب میداشتند و بمرکز آن امراض که شباهتی  
پیدا مینمود او را بدان اسم مینوآندند گاهی مطبقه و گاهی محرقه  
در برخی اوقات نوبه میداشتند ولی ازین جمله خارج است  
و فیو در مبتانت و فیو راد سوود که درین از مننه اخیره اطباء  
اروپائیان فرموده و از سایر امراض جدا ساخته اند نباشد  
ذیرا که در علامات و رفتار و علاج با آنها مغایرتی تمام دارد و  
این استنباط خود را در مجلس کسبون دار الخلافه خدمت  
نواب والا اعتقاد السلطنه و ذیر علوم و استادان اطباء  
بزرگ اظهار و عرضه داشتند چنانکه این بنده را تصدیق فرمودند  
نواب والا حکم فرمودند که شرحی ازین مرض آنچه یافته درین  
روز نامه مینار که بنکار تا دیگران نیز ملقت شده بخط اینفت  
و هم بجهتجویی علامات خاصه او بر اینند تا بتوان بر نیکویی  
این مرض را از سایر امراض جدا و ممتاز نموده اسمی مخصوص برای  
او مشخص کنند

پس بدانکه این مرض از جمله حمیات است که خود را ظاهر مینماید  
در ابتدا بطریق نوبه که گاهی واضح و برخی اوقات پنهان است و  
خاصیت اتصالی در حقیق پدید آمده صورت مطبقه و محرقه کسود  
بالتیاب و احتداد شدیدی و هر کدام که زمان تلاطم نوبه واضح تر  
و فتر اشکارا تر بود دوام او طویلتر باشد در حالت نوبه و هر یک را  
فترت نامند و حتی با اتصال زمان او که در روی مطبقه و محرقه کسود

این مرض اغلبی شبها و گاهی بمرکز بود خصوصا اطفال را و چنانکه در  
بعضی از مرضی مشاهده شده که در ابتدا هنگامیکه نوبه بوده و  
اطبا بجنط افتاده و کتد کتد زیاد بکار برده اند روز بروز بر  
اشتداد مرض افزوده حتی متصل شد بصورت مطبقه و محرقه  
شده افتاده بودند و اگر چه این مرض را به فیو در مبتانت  
یعنی حتی متصل کاذب شباهتی تام است ولیکن در بعضی  
علامات و رفتار با او مغایرتی تمام دارد و هم استعمال کننده  
در او سوود مند و در این مرض بغایت مضرت است

علامتا اینکه این بنده در کاه درین چند مرخص مشاهده نموده از  
اینقرار است در حالت نخستین اگر چه فترت واضح و آشکار  
باشد لیکن فترت تام و استراحت کلیه مرضی را نبود و بنوع  
در دموی مزاجان عظیم و سریع و منتظم و در صفر مزاجان  
صغیر و منتظم و با سرعتی ز پاره از دموی مزاجان و در مرکز  
بلغمی که بعکس آن است و چون بحالت مطبقه و محرقه در آید  
بعضی سریع و صغیر و چنانچه انتظام شود که بعدا در درین باید  
و اگر طیب خواهد بشمارد و نتواند چنانکه او را از علامتان  
خاصه با فترت و رفتار مرض در حالت مطبقه و محرقه در دموی  
مزاجان خصوصا در امزجه صفر او به با احتداد و اشتداد است  
و در اغلب این اشخاص علامات دماغیه از هذیان و اغشاء  
و اختلاط عقل موجود بود برخلاف در بلغمی مزاجان رفتار و سایر  
بخفت بود چنانکه بعضی مرضی را حالت چنان باشد که در رتیر نخواهد  
باحتمالی خفیف و سبک و در بعضی مرضی تمهیح و نفی در اطراف  
و گاهی در تمام بدن مشاهده شود چنانکه اینعلامت در مطبقه و محرقه  
حقیقی هرگز دیده نشده و اغلب در حالت اخیر هر شب عرق به نهایت  
کند و در هر عرق بر اشتداد مرض افزوده گردد برخلاف مطبقه و محرقه  
و التیاب و عطش در پنحالت زیاد و زبان گاهی نرم و افتاده و با باره  
سفید است ولی در اغلب زبان مجفوف و با باره صفر مایل بکودت است  
و باره سبزه در لثه و زبان که در محرقه است در این مرض نبود و پنهانی  
ازین مرضی هر قتی در محل کبد احساس کنند با وجعی پنهان در اطراف  
چنانکه مرخصی از هیئت طبیعی میاندازد و اینعلامات را نیز از علامات  
خاصه بدن مرض یافته ام و در بعضی اسهال و در اغلب پیوست  
وجود است و روز بروز بر ضعف افزوده تا بقصه می شود بدین  
و اگر مایه صغیره که مخصوص مطبقه و محرقه است و در این مرض مشاهده

ولیکن در درون فراز بنمیزد حسرتی بنان در او ابل خالت اجزه در بند  
 نمودار بوده که گاهی موجود و برخی اوقات مفقود و در فشار بنمیزد  
 میبکشد و تفریح امعاء که مخصوص تبفوس است فلن کلی بران است که  
 در بنمیزد هیچوجه نباشد و این مطلب را بتشریح معلوم توان نمود  
 و هم اغلب علامت دیگر حیات حاده در بن مرض موجود است قرعانات  
 بنض را در اشخاص جوان تا صبد و سی قرعه دیده ام و این مرض را حالت  
 مخصوص که هرگز بیک بجران حتی تمام نشود بلکه متد رجاً از بجران  
 متعدده مرض خفیف کشته تا بصحتی را بد و چنان بتدیج بود که  
 طبیب تعین زمان صحت نتواند نمود

و سبب این مرض را آنچه حدس زده ام ورم یا التهاب است و کبد چنانکه  
 در بنمیزی که مدا و نمودم بعد از منع کینه کنه و استعمال مبررات  
 و ادویه مصلحه کبد به جز طفلی دو ساله که کینه کنه در او زیاد بکار  
 برده بودند جمیعاً شفا یافتند و چون تجمیع و نفخی در اغلب بنمیزی  
 مخصوصاً در بکنفر که مانند استقامی طی در جمیع بدن مشاهده  
 میشد ملاحظه نمودم میتوان گفت که اختلالی در عمل کلبه نیز  
 موجود است و در فصل پانزدهم بنمیزی از سایر فصول  
 یافت میشود

علاج همچون مغالجه حمیات خاده است چنانکه معکول استادان  
 بزرگ و اطباء خاذق ابراهیم بن زمان باشد بانضمام ادویه مخصوصه  
 کبد به خصوصاً چون قوه مدیره در آن بود مانند آب کاسنی و بزر  
 و بیخ آن و طرطیر و طباشیر مکلس فرنگ و کلل را نیز از تدابیر  
 مفید یافته ام و ادویه مدیره دیگر نیز بعبایت سودمند خواهد بود  
 و معلوم است طبیب خاذق باید حقنه جات و مسهلات مبره هنگام  
 لزوم بکار برد و اگر چه این بنده در بن چند مرتب فصد نفوده ام  
 ولیکن پیدا است اگر ملاطت و دمی از مرض مشاهده کنند  
 بقدر لایق و سزاوار مفید خواهد بود

دوام و رفتار این مرض را کمتر از بیست و زنیافته ام و در بعضی تا  
 دو ماه بطول انجامد خصوصاً هنگامیکه علاج لایق و سزاوار  
 نکنند برخلاف مطبوعه و محرقه که دوام آنها بدین پایه نبوده و نقاش  
 در بن مرض طولانی بود خصوصاً اطفال را و گاهی هم نکس و عود  
 دیده شده است

و از اطباء ملتزم که این بنده را اعانت و همراهی نمایند در پیدا کردن  
 علامات مناسب این مرض و آنچه را که یافتند در بن و در نامه بنامه بنامه بنامه

و معلومت که اگر مطلبی تازه اطباء ببند و مرتوم دارند بهتر از  
 آنستکه مطالب مدونه در کتب و اگر قدما ضبط کرده اند تکرار نمایند  
 و اگر کسی بعناد و غرض ابرازی کند سخن او را وقتی ندوم و کوش  
 با برادر او نکنم زیرا که آنچه مقرر شد داشته ام در مجلس کسبون  
 خوانده ام و بجهة استادان بزرگ و اطباء کرام رسیده است  
 (زین القابدين)

از اباوردان نمندان در تفصیل حضرت خضر و حضرت موسی علی  
 نبینا و اله و علیهما السلام که در کلام مجید حق سبحانه و تعالی ذکر  
 فرموده سوال میشود و تفصیل ملائک حضرت موسی و خضر مفضل  
 در کتب تواریح ضبط است که بمجلس اینست

که چون حضرت حق سبحانه و تعالی نعمت و علو مرتبت موسی را  
 با علی درجه رسانید روزی شخصی در مجلس موعظه از آنحضرت  
 سوال نمود که یا بنی الله خبر ده ما را که در بیضا غیر از تو بنده  
 عالمتر هست یا نه حضرت فرمود ظن من چنانست که امر و زور در  
 زمین بنده از من فاضلتر و عالمتر نیست چه مرا علم و افضل بر  
 عالمان قرار داده و بشری مکالمه حضرت خود مشرف گردانید  
 متعاقباً بن سخن جبرئیل از حضرت حق خطاب عتاب آمیز  
 رسانید که ای موسی تو چه دانی که ما علم خود را در کجا بودیم  
 نماده ایم اینک مرانیده است از تو عالمتر تو را ملائکات او باید  
 تا تو را ارشاد نماید و بر تو روشن شود که این دعوی خطا بوده  
 حضرت موسی راه ملاقاتش را مسئلت کرده تخلص مسکنش نمود  
 و حی آمد که این بنده در ساحل مجمع البحرین است و دلیل تو قطعاً  
 تو خواهد بود انگاه حضرت بوشع را در برف خود نموده و چند  
 ماهی بریان برداشته روانه راه شدند بچشمه که قریب مجمع  
 البحرین بود رسیده لحظه در آن جا آسودند و طعام خود را بر روی  
 سنگی نهاده در وقت رفتن فراموش نموده بر نداشتند روان  
 شدند همان لحظه اثر نبض حضرت خضر ماهی را زنده ساختند  
 از زنبیل بد با افتاد حضرت موسی گرسنه شد طعام خواست  
 بوشع گفت در سر چشمه سفره را از سفره فراموش کرده بر دارم  
 موسی بدان محل مراجعت نموده خضر را بر سر چشمه مشغول عبادت  
 دید خضر از حال موسی تعجبش نمود موسی گفت مقصود آنکه  
 بملائک عزیزت مشرف شوم و از نسیم الطاف تو غنچه مراد شاکتم

کرد و حضرت جواب داد که مرا فقط تو باشی مشکل است زیرا که شاید  
 من از روی علم باطن با مری قیام نمایم که در ظاهر حالی از کراهتی نیست  
 و تو بی خبری نموده بقدم انکار پیشانی موسی تعهد نمود که از  
 هیچ چیز سوال نکند بعد هر دو بطرف دربار روان شده بکشتی  
 درآمدند و موسی مراجعت نمود چون در کشتی قرار گرفتند حضرت  
 در خفته گوشه کشتی شکسته فریاد برآورد که ای قوم کشتی را  
 مرمت کنید و الا همه هلاک خواهند شد ساکنین کشتی را در دست  
 نموده لکن معیوب شد موسی را این عمل ناپسند افتاده گفت این  
 حرکت تو را چه فایده داشت حضرت فرمود **اَلَمْ اَقُلْ لَكَ لَنْ  
 تَسْتَبْلِعَ مَعِيَ صَبْرًا** موسی عذر خواسته بفراموشی حوالت کرد  
 بعد از کشتی بیرون آمد و شهر را دید و جمعی اطفال بر خوردند  
 حضرت از میان ایشان طفلی را که بملاحت وجه ممتاز بود گرفته  
 سرش را از تن جدا نمود بار دیگر حضرت موسی زبان با اعتراض  
 گشوده گفت بمقتضی کدام شرع این طفل بیگانه را کشتی باز حضرت  
 فرمود **تَوْرًا** نگفتم که صبر نتوانی نمود موسی شرط کرد که اگر دیگر  
 از چیزی استغناء نماید فصل بر وصل اختیار شود و از اینجا نیز  
 سفر کردند بقریه انطاکیه رسیدند از اهل قریه طعام خواستند  
 ایشان از دادن امتناع نمودند حضرت از ایشان روی بر تافته با موسی  
 بدواری رسیدند حضرت بتعجب در عمارت آن سعی نموده از نو  
 بنایی او را تجدید کرد موسی گفت چون اهل اینقریه از طریق  
 مهملان سوازی قضا و کردند واجب است که اجرت اینکار بستانند  
 تا طعام گرفته سد جوع نمایم حضرت فرمود که مفارقت را آماده  
 باش لکن کوش دار تا حقیقت این افعال را ببویم اما معیوب  
 کردن کشتی سبب آن بود که عبودان کشتی بدواری ملک جبار را  
 هر کشته صحیح الارکانی که از آن دبا بگذرد مناجات نکشتی را از ملک  
 بیه نصیب گردانند سفینه را معیوب ساختم تا بدستان مسکینان  
 بناند اما قتل طفل پدر و مادر را از اهل توحید بودند و ازین  
 طفل جز کفر و فساد در وجود نیامد ترسیدم که بوالدینش سرایت  
 کند در عوض آن طالع خداوند فرزند صالح با ایشان کرامت خواهد  
 فرمود و اما تجدید جزاران بود که آن دیوار ملک دو پسر بتیم  
 میباشد که پدر ایشان بزیر دیوار کینی نمان کرده است اگر آن منهد  
 میشد کج بدست دیگران میافتاد و ایشان بی بهره میشدند  
 و تفکر ازین سوال در آیه شریفه است که **هَقْبًا** و تعالی از قول

خضر در معیوب کردن کشتی میفرماید **فَارَدَتْ اَنْ اَعْيَبَهَا وَ كَانَتْ  
 وَ اَتَتْهُمْ مَلِكًا بِاَخَذِ كُلِّ سَفِينَةٍ غَصْبًا** و در کشتن آن پسر میفرماید  
**فَارَدْنَا اَنْ يُّبَدِّلَهُمَا بِمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكْوًا** و اقرب زحمات و در مرمت  
 جزار میفرماید **فَارَادَ رَبُّكَ اَنْ يَّبْلُغَا اَشْدَهَا** و بستر جاکنرها زخمه  
**مِنْ رَبِّكَ** در جانی فاردت و در جانی فاردنا و در جانی فاردنا  
 میفرماید و حال آنکه افعال سه گانه از خود حضرت خضر سر زده است  
 مستدعی از ادب و دانشندانم که سرش را مرقوم فرموده بمطبعه  
 علیه بفرستند تا خاص و عام از او بهره ور شوند و نیز معین فرماید  
 که جمع النجربین که مورخین اشاره بدان مینمایند کجاست و بجهت ملاحظه  
 باین اسم موسوم شده است (سید ولی ابن مرحوم آقاید عثمانی)

این نامه را مهتر زاجعفر نامی بمطبعه علیه فرستاده است  
 آقای روزنامه نکار

نمیدانم این اخبار جغرافیای را کی بمطبعه شریفه علیه میفرستند  
 و چگونه شما قبول این نوع مطالب را نموده و درج در روزنامه  
 مینار که مینماید معنی روزنامه که الحال در تمام دول  
 و ملل مستعد نه با نواع و اقسام شایع و مستداول است  
 این است که حاوی و دارای مطالب جدید و علوم مستحدثه  
 باشد تا مطالعه کنندگان را از مطالعه آن علم و خبرت  
 و دانش و بصیرت تازه و جید و وافی حاصل شود  
 نه اینکه جغرافیائی که شخص عربی در سصد سال قبل ازین تالیف  
 و ترقیم نموده الحال مغلوطن با بال فرض صحیحاً ترجمه نموده ثبت در روزنامه  
 علیه خود کیند شما که کتاب مرات لبلدان مینویسید و منتشر  
 میکنید چگونه راضی بطبع این جغرافیای که بر فرض صحت حالت سصد  
 سال قبل ازین که ارض را مینماید و نسبت بکتاب جغرافیای خالیه که  
 علماء و باصنئون اروپا از روی بصیرت و خبرت تامه و تحقیق  
 کامل نوشته و منتشر کرده اند در حکم اساطیر الاولین است اگر  
 روزنامه شما از بی مطلبی ملجا بنکارش این گونه اخبار را بیاورد  
 علیه شده است این بنده را آگاهی دهید تا انشاء الله تعالی  
 گاهی مطالب مفید که ازین مطلب انفع باشد بجهت شما  
 ارسال دارم (مهتر زاجعفر)

محمد حسن